

بررسی خسرو و شیرین نظامی و دیوان جمیل بن معمر از منظر مکتب

فمینیسم

ریحانه سردار*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۰

علی گنجیان خناری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۹

ابراهیم دیباجی***

چکیده

زن در فرهنگ‌های مختلف و در تمامی دوران، جایگاه و موقعیت خاصی داشته که با توجه به فرهنگ و سنت هر دوره جایگاه و موقعیت‌های متفاوتی می‌یافت. در تاریخ ایران پس از اسلام که با تمدن و فرهنگ اموی هم‌زمان بود زن حضور چشمگیری دارد و به صورت نسبی، این دو فرهنگ در زمینه جایگاه و موقعیت اجتماعی و فرهنگی زن، دارای تفاوت‌ها و شباهت‌های آشکار بوده‌اند. «خسرو و شیرین» نظامی و دیوان جمیل بن معمر در زمره آثار غنایی ادب پارسی و عربی این دوره هستند که نمود بارزی از محدودیت‌های این نوع بشری را به تصویر می‌کشند. نظامی در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی علی رغم قدمت در بسیاری از موضوعات مربوط به زن سنت شکنی کرده و در برخی موارد دیدگاه‌هایی متفاوت با جامعه سنتی عصر خویش ارائه کرده است که در مقایسه با آثار آن دوره در جای خود بسی قابل تأمل دارد. از سوی دیگر در ادبیات عربی نیز شاعری چون جمیل بن معمر در دوره‌ای می‌زیسته است که در جامعه عربی چندان ارزشی برای زن و ارزش‌های زنانه قائل نبوده‌اند ولی با این وجود در اشعار این شاعر نیز به ارزش‌های زنانه و نقش زن توجه زیادی شده است که این امر به نوبه خود مطالعه تطبیقی این موضوع را در «خسرو و شیرین» نظامی و دیوان جمیل بن معمر اقتضا می‌کند.

کلیدواژگان: فمینیسم، نقد فمینیستی، نظامی، خسرو و شیرین، جمیل بن معمر.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

TranslationOffice355@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (دانشیار).

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (استاد).

نویسنده مسئول: علی گنجیان خناری

مقدمه

فمینیسم تاریخی طولانی دارد و ریشه آن به جنبش‌های حق طلبانه‌ای می‌رسد که در نیمه اول قرن نوزدهم بر پا بود (پارسی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۱). جنبش لغو برده داری و تشکیل انجمن‌های ضد برده داری از سال ۱۸۳۲ میلادی به بعد در فیلادلفیا و سایر شهرهای آمریکا که با اندیشه برابری و آزادی خواهی همراه بود و جذب گسترده زنان به این جنبش و آرمان‌های آن، طلیعه نهضت فمینیسم است (هام مگی، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۵۱).

اعتراض به تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و تلاش برای بدست آوردن حقوق مدنی خود، به ویژه حق رأی زنان، و نیز با تأکید بر اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، از عوامل مهم و تعیین کننده در شکل گیری فمینیسم به حساب می‌آیند (شاهنده، ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۵۱)؛ نهضتی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در اروپا و آمریکا ظهور کرد و در عرصه نقد ادبی حضور جدی و چشمگیر یافت و البته مرهون نویسندگانی چون *ویرجینیا ولف* (۱۹۸۲-۱۹۴۱) و *سیمون دوبوار* (۱۹۸۶-۱۹۰۸) بود (سیگ و اسمیت، ۱۹۹۳: ۹۲).

نقد فمینیستی عبارت است از هر نقدی که به بررسی تاریخ زن توجه نشان می‌دهد و بر تفاوت زن با قالب‌های سنتی‌ای که به منظور دور کردن او از صحنه و به حاشیه بردن نقش او در ابداع و خلاقیت ایجاد شده تأکید دارد (روباتام، ۱۳۸۵: ۶۵). این نقد با دنبال کردن تولیدات ادبی زنان، درباره ویژگی‌های زیبایی‌شناختی، ساختاری و زبانی بحث می‌کند (سعد الله، ۲۰۰۷: ۳۲).

نقد فمینیستی با این اندیشه و فکر که بیش‌تر جوامع پدرسالار هستند و قدرت مردسالار محور اصلی آن‌هاست و علوم اجتماعی از مرد جانبداری می‌کند و رسانه‌ها به طور کلی یک موضع فلسفی به زن ارائه نداده‌اند و همچنان با نگاه مردانه به زن می‌نگرند، آغاز کرده است (اسماعیل، ۱۴۲۲: ۱۹).

دیدگاه‌های برآمده از مطالعات زنان در نقد ادبی، در سال‌های اخیر چنان تحولات پرشتابی را از سر گذرانده است که در نظریه و نقد ادبی معاصر دیگر نمی‌توان به وجود نظریه‌ای یکپارچه با عنوان "فمینیسم" بود، بلکه باید بیش‌تر از "انواع نظریه‌های فمینیستی" سخن به میان آورد (پاینده، ۱۳۸۷، دوره ۴، شماره ۱۱: ۲). مردسالاری نوعی ایدئولوژی نافذ و همچنین نهادی سیاسی است که جنس مؤنث را تابعی از جنس مذکر

و فروتر از آن می‌داند (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). قدرتی که مردسالاری به جنس مرد تفویض می‌کند، هم در حیات مدنی و هم در زندگی خانوادگی به منظور اعمال کردن محدودیت به زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد (سلدن و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۳). بازنمایی ادبی از زنان به یکی از دو شکل "زن اثیری" یا "لکاته" موجب شده است که زن هیچ نوع ذات یا نفس خاصی نداشته باشد (رضوانی، ۱۳۸۴: ۳۴). زن بودگی همواره از راه تمایز با مردبودگی تعریف شود: «انسانیت مقوله مذکر است و این مردان هستند که چیستی زنان را نه بر حسب ذات خود زنان، بلکه بر حسب آنچه خود می‌خواهند تعیین می‌کنند... زن بر حسب مرد معین و متمایز می‌شود، اما مرد بر حسب زن معین و متمایز نمی‌شود» (دوبوار، ۱۹۹۷: ۱۶).

در فرهنگ‌های مختلف، نادیده گرفتن زنان و محدودیت‌های مختلف آن‌ها امری طبیعی تلقی می‌شده است به طوری که بیش‌تر زنان این نوع جوامع سنتی به این امر گردن نهاده بودند، و بسیار کم پیش می‌آمد که کسی بخواهد این نوع خطوط قرمز را در هم بشکند و یا بتواند علیه آن‌ها به مخالفت برخیزد.

مجموعه «خسرو و شیرین» نظامی و دیوان شعری جمیل بن معمر در ادبیات فارسی و عربی از جمله آثار در خور ارزشی هستند که توانسته‌اند به نوعی این مرزبندی‌های مربوط به زنان در جوامع مردسالار را در هم شکسته و علی‌رغم همه محدودیت‌های زمانی، فراتر از زمانه خویش به زنان و خواسته‌ها و ارزش‌های آنان توجه کنند. مثلاً در روزگار جمیل بن معمر و دوره اموی داستان‌های فراوانی نقل شده است که همه و همه حکایت عدم تساوی اجتماعی و تبعیض جنسیتی میان دو جنس زن و مرد در جامعه آن دوران بوده است. جامعه‌ای سنتی و مملو از خرافه که هیچ ارزشی برای زنان قائل نبود و این امر سرخوردگی‌های زیادی برای معشوقه جمیل یعنی بئینه به همراه داشت. این نوع جامعه سنتی با آزادی زنان مخالف بود و حتی در امر ازدواج هم چندان ارزشی به انتخاب آنان نمی‌داد و از رویارویی مردان با زنان در هراس بود به هیچ وجه به زنان اجازه نمی‌داد تا یک زندگی عاشقانه و آزادانه را تجربه کنند. این بی‌رحمی تا جایی پیش رفته که خود زنان در این جامعه به تساوی زن و مرد معتقد نیستند؛ به همین دلیل آنان دائماً سعی دارند با تهمت بدکارگی و خیانت به بئینه او را از چشم جمیل بیندازند تا به نوبه

خود سهمی در رخ دادن این تراژدی عاشقانه داشته باشند. دیوان جمیل بن معمر به نوعی حکایت از این عشق نافرجام و ظلم و ستمی است که گهگاه علاوه بر زنان دامن مردان را نیز می‌گیرد و مانع وصال عاشق و معشوق در این جامعه سنتی می‌شود، و برای طرفین جز فغان و آه و افسوس چیزی به دنبال ندارد. از سوی دیگر در جامعه دوره ساسانی نیز برخی از این قیود و موانع در جامعه زنانه آن دوره به چشم می‌خورد؛ هرچند که زنان در این جامعه آزادی بیش‌تری نسبت به جامعه دوره اموی دارند ولی با این وجود چندان ارزشی برای زنان قائل نیستند و زنان در بیش‌تر موارد قربانی هوس‌های مردانه شده و بدان‌ها به چشم وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف و امیال جسمانی می‌نگریستند. منظومه «خسرو و شیرین» دومین منظومه نظامی و موفق‌ترین اثر او است، یکی از مشهورترین داستان‌های کهن ادب فارسی است که جامعه زنانه را به خوبی به تصویر می‌کشد. «خسرو و شیرین» تصویر و نمود سلطه مردانه و تحولات مربوط به دو جامعه متفاوت ارمنی و ایرانی شخصیت‌های این منظومه است که شاعر به زیبایی و تبحر خاصی آن را به تصویر کشیده است. گنجه در آن زمان شهری با مردم متعصب و خشک مذهب بود و زهد و عرفان و دین برای آنان بسیار محترم و باارزش بود. ولی نظامی علی‌رغم جو سنگین و سنتی جامعه به نوعی در این منظومه سنت شکنی کرده و بسیاری از باورهای رایج نسبت به زنان را تغییر داد. این کار آنچنان هنرمندانه بوده که به نوعی تحسین مخاطبان شعر نظامی را نیز برانگیخت. از سوی دیگر در این جستار بر آن‌یم تا علاوه بر بررسی تاریخ و تحول نقد فمینیستی، به بررسی موضوعات و محورهای نقد فمینیستی در دو اثر؛ دیوان جمیل بن معمر و منظومه «خسرو و شیرین» بر اساس ادبیات فمینیستی بپردازیم.

سوالات پژوهش

۱. مهم‌ترین جلوه‌های نقد فمینیستی در دو منظومه «خسرو و شیرین» و دیوان جمیل بن معمر کدام‌اند؟
۲. همزاد پنداری نظامی و جمیل بن معمر با زن آرمانی چگونه صورت می‌گیرد؟

فرضیه‌های پژوهش

مهم‌ترین جلوه‌های نقد فمینیستی در دو منظومه دیوان جمیل بن معمر و «خسرو و شیرین» شامل نظام مرد سالار، جایگاه فرودست زنان، شیء انگاری، خودفروشی، ازدواج و مزاحمت جنسی، آموزش زنان، و توهین به زنان می‌باشد.

نظامی و جمیل بن معمر در زمانی می‌زیستند با مردم متعصب و خشک مذهب، زمانی که سنت و دین بسیار محترم و بارزش بود ولی هر دو با وجود جو سنگین و سنتی این جامعه به نوعی در این منظومه سنت شکنی کرده و در بسیاری از موارد با شخصیت‌های زن این منظومه همزاد پنداری کرده، و یا به نوعی مفهوم آزادی را بدان‌ها تحمیل کردند. هرچند این امر در نظامی نمود و جلوه بیش‌تری دارد و در دیوان جمیل بن معمر به دلیل سنتی‌تر بودن جامعه آن دوره کم‌رنگ‌تر است.

پیشینه تحقیق

نقد فمینیستی در مطالعات فرهنگی با این ویژگی منحصر به فرد از سایر شیوه‌های نقد ادبی مدرن متمایز می‌شود که پیدایش و رواج این رهیافت، نتیجه یک جنبش اجتماعی است. نقد فمینیستی زن را به عنوان یک نشانه فرهنگی در تشکیل جامعه مورد توجه قرار داده و با حمایت مؤسسات اجتماعی - فرهنگی در برابر سوء استفاده و بهره‌برداری جسمی از زن و سلطه مردانه اعمال شده علیه زن، ایستاده است. در ادبیات فارسی و عربی پژوهش‌های بسیاری درباره بررسی رمان و یا داستان‌های فارسی و عربی بر مبنای نقد فمینیستی انجام شده است ولی تا کنون منظومه‌های مانند دیوان جمیل بن معمر و «خسرو و شیرین» از منظر ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند که این خلأ یکی از ضرورت‌های انجام پژوهش نیز می‌باشد.

نقد منظومه خسرو و شیرین از دیدگاه نقد فمینیستی

در منظومه عاشقانه «خسرو و شیرین» ما با کارکردها و نگاه‌های مختلفی به شخصیت زن روبه‌رو هستیم که به طور همه جانبه در این داستان بدان پرداخته نشده است. هرچند این داستان از قصه‌های متفاوتی بر آمده اما همه گواه نگاهی یکسان‌اند.

نگاهی که از نویسندگانی با دغدغه تغییر در نوع نگاه به زن خبر می‌دهد نگاه جامعه ایرانی به زن، و از سوی دیگر نگاه جامعه ارمنی به زن در آن دوره، نمود از این دارد که نظامی می‌خواهد مخاطب و خواننده خویش را در برابر این دو نوع نگاه قرار دهد. جامعه ارمنی که زن در آن از آزادی بیش‌تری برخوردار بوده تا جایی که حتی به مرتبه پادشاهی نیز می‌رسد، و جامعه ایرانی آن دوره که بیش‌تر به زیبایی زنان و نقش معشوقگی‌شان توجه داشته است و آزادی اجتماعی کم‌تری نیز داشته‌اند که البته به نظر می‌رسد این دو نوع نگاه فقط از باب بیان دیدگاه شاعر بوده باشد. چراکه در تمامی تمدن‌های برتر دنیا هم‌زمان با پیشرفت تمدنی، به نوعی در نگاه به زن نیز تغییراتی به وجود آمده است. اما بر مبنای این منظومه باید گفت که ما در آن با دو نوع نگاه مختلف به زن روبه‌رو هستیم: ۱. نگاه نظامی به زن. ۲. نگاه جامعه آن روزگار به زن. برای ارائه نقد این منظومه در قالب نقد فمینیستی و چارچوب دار کردن پژوهش، مبنای نقد فمینیستی منظومه «خسرو و شیرین» را در قالب جلوه‌های نقد فمینیستی بیان خواهیم کرد که شامل موارد زیر می‌باشد:

Patriarchy	نظام مردسالاری / پدرسالاری
Subalte	جایگاه فرودست زنان و سوء استفاده از آنان
Marriage	ازدواج
Matherhood	مادری
Prostitution	خودفروشی / روسپی‌گری
Insulting	توهین به زنان
Sexual Harasment	مزاحمت جنسی

مردسالاری / پدرسالاری

منظور از مردسالاری به طور خلاصه هر فرهنگی است که مردان را از طریق حمایت از نقش‌های جنسی سنتی، برتری می‌بخشد؛ مردان را به صورت موجوداتی منطقی و نیرومند و حمایت‌گر و مصمم جلوه می‌دهد و زنان را به صورت موجوداتی احساساتی، غیر منطقی، ضعیف و فرمانبردار (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۱). از دید نظامی زن باید در اندیشه،

گفتار، عمل و رفتار خود از مرد الگو بگیرد. اگر زنی از فرمان شوهر خود سرپیچی کند، باید تنبیه شود، در ابیات زیر می‌توان این مورد را به خوبی مشاهده کرد:

به گیلان در نکو گفت آن نکو زن می‌آزار، ار بی‌آزاری، نکو زن
مزن زن را، ولی چون برستیزد چنانش زن که هرگز برنخیزد
(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۸۸، ۸ و ۷)

از جنبه اعتقادی نیز در مورد آفرینش اولیه زن، نظامی معتقد است که زن از دنده چپ مرد به وجود آمده است. از این رو باید مطیع و فرمانبردار مرد باشد. او صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کند:

زن از پهلوی چپ گویند برخاست مجوی از جانب چپ جانب راست
(همان: ۱۹۷، بیت ۵)

نگاه جامعه خسرو به زن بسیار بدبینانه و بی‌انصافانه است زیرا آنان هیچ آزادی برای زن در جامعه قائل نیستند و زن را غیر قابل اعتماد می‌دانند. جالب‌تر از آن اینکه زنان آن روزگار نیز همچون حسی نسبت به همدیگر دارند. چنانکه مریم درباره زنان دوره خود چنین می‌گوید:

زنان مانند ریحان سفالند درون سو خبث و بیرون سو جمالند
نشاید یافتن در هیچ برزن وفا در اسب و شمشیر و در زن
(همان: ۱۹۷، بیت ۴ و ۳)

اما در این جامعه شیرزن از مقام و اعتبار زیادی برخوردار است و تمام آزادی‌هایی که در جامعه به مرد تعلق می‌گیرد زن نیز داراست. زنان به راحتی می‌توانند به سوارکاری، شکار، خوشگذرانی و چوگان بازی بپردازند و همچنین می‌توانند به پادشاهی نیز برسند. همانطور که مهین بانو و شیرین به آن مقام می‌رسند. هیچ اجبار و قانونی برای ازدواج دختران و زنان وجود ندارد و این به خاطر اعتمادی است که به زنان جامعه خود دارند.

ازدواج

معمولاً در داستان‌ها و یا حتی در زندگی حقیقی، هر گاه با شخصیت زنی برخورد می‌کنیم، مسأله ازدواج او نیز به نحوی مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که این امر در

مورد مردان کم‌تر و یا کم‌رنگ‌تر خودنمایی می‌کند. این در حالی است که «برای هر دو طرف، ازدواج در آن واحد هم الزام است هم سود. اما در موقعیت‌های این دو طرف، موازنه وجود ندارد. برای دختران جوان، ازدواج یگانه وسیله‌ای است که بتوانند جزو اجتماع شوند و اگر آن‌ها "روی دست بمانند" از نظر اجتماعی تحقیر شده‌اند» (دوبوار، ۱۳۸۰: ۲۳۲). به عقیده برخی از فمینیست‌ها، ازدواج پیش از آنکه یک رابطه و پیمان اخلاقی باشد، نوعی معامله و مبادله کالا به کالا است (آبوت، ۱۳۸۵: ۷۷).

در واقع در این داستان سه ازدواج صورت می‌گیرد: ازدواج خسرو با مریم که طولی نمی‌کشد و با مرگ مریم به پایان می‌رسد (ص ۱۶۰، بیت، ۷، ۶، ۵). ازدواج دوم که کمی از ازدواج اول عاشقانه‌تر است ازدواج خسرو با شکر است، ازدواجی که فقط به خاطر تحریک احساسات شیرین توسط خسرو صورت می‌گیرد و با آنکه شکر همسر خسرو می‌شود، هیچ زمانی از همسری او حرفی به میان نمی‌آید (نظامی، ۱۳۸۱: ۲۸۵، بیت ۱۳، ۱۲، ۷، ۶).

ازدواج سوم تنها ازدواج داستان است که در آن عشق واقعی وجود دارد، و ازدواج خسرو و شیرین است که فرجامی خوش دارد (همان: ۵۰، ۳ و ۴). درباره نقش مادری زن نیز باید گفت که در این داستان ما با نقش مادری به طور جدی مواجه نمی‌شویم و تنها همین مهین بانو است که در برخی موارد نقش مادری را برای شیرین ایفا می‌کند (ص ۲۰۵، بیت ۱۲، ۵، ۲، ۱۴).

توهین به زن

دین اسلام زن و مرد را در ذات انسانی یکسان می‌شمارد. به هر دوی آن‌ها به یک چشم می‌نگرد. آنان را با هم به کار و کوشش و آبادانی زمین فرا می‌خواند و مسئولیت سرپیچی و انحراف از مسیر دین را به یک اندازه بر عهده هر دوی آن‌ها می‌داند (کدیور، ۲۰۰۱: ۱۱۲). از دید نظامی زن باید در اندیشه، گفتار، عمل و رفتار خود از مرد الگو بگیرد و اگر زنی از فرمان شوهر خود سرپیچی کند، باید تنبیه شود. در ابیات زیر می‌توان این مورد را به خوبی مشاهده کرد:

به گیلان در نکو گفت آن نکو زن
میازار، ار بیازاری، نکو زن

مزن زن را، ولی چون برستیزد چنانش زن که هرگز برنخیزد
(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۸۸، ۸ و ۷)
از جنبه اعتقادی نیز در مورد آفرینش اولیه زن نظامی معتقد است که زن از دنده
چپ مرد به وجود آمده است و از این رو باید مطیع و فرمانبردار مرد باشد.

جایگاه فرودست زنان و سوء استفاده از آنان

برخی فمینیست‌ها، زنان را در موقعیت نابرابر و فروتر از مردان می‌دانند (آلسیون، ۱۳۷۵: ۲۶). اختلاف طبقاتی در هر جامعه‌ای نیز موجب بروز چالش میان گروه‌های اجتماعی می‌شود. زیرا با ذخیره منابع ثروت و قدرت در بین عده‌ای از افراد، موجبات تفوق و غلبه آنان بر سایر افراد، به خصوص افراد طبقات پایین‌تر فراهم می‌آید (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۳۴). در داستان «خسرو و شیرین» ارتباط شخصیت اصلی داستان یعنی خسرو با سایر شخصیت‌های داستان همه و همه نشان از جایگاه فرودست زن در تقابل با شخصیت مرد دارد. مثلاً این در برخورد خسرو با شیرین، مریم و شکر کاملاً واضح و مشخص است. بارها و بارها برای خواسته‌های نفسانی خویش به شیرین پیشنهاد عشق بازی می‌دهد ولی شیرین رد می‌کند، با شکر که دختر زیبایی است ازدواج می‌کند تا شیرین را فراموش کند، و پس از برآورده شدن خواسته نفسانی‌اش مجدداً وی را فراموش می‌کند، با مریم ازدواج می‌کند تا قدرت پادشاهی خویش را باز یابد (ص ۱۶۰، بیت، ۷، ۶، ۵). پس از مدتی شیرین متوجه می‌شود که عشق خسرو همراه با تکبر و هوس‌بازی است و بیش‌تر دوست دارد کام خود را بجوید و به دست آورد. شیرین که پاکدامن است با آنکه دیوانه‌وار به خسرو عشق می‌ورزد و سعی می‌کند هیچ وقت به خاطر هوس مورد سرزنش و تهمت مردم قرار نگیرد. بارها به خسرو گوشزد می‌کند:

چو من خلوت نشین باشم تو مخمور ز تهمت رای مردم کی بود دو
(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۰۴، بیت ۸)

شیرین یکی از پاکدامن‌ترین زنان دوران خود است و جز خسرو تا پایان عمر دل به کسی نمی‌بندد ولی عشق او خسرو دارای معشوقه‌های بسیار. وی با مهر و محبت خسرو را نصیحت می‌کند تا به جای خوشگذرانی به کسب علم و دانش بپردازد:

زمین بوسید شیرین کای خداوند ز رامش سوی دانش کوش یک چند

(همان: ۳۹۸، بیت ۱)

در واقع در این منظومه شیرین مظهر مقاومت است، دختری پاکدامن که عاشقی بی پرواست و هر رنجی را تحمل می کند تا با کابین به همسری عشق خود در بیاید، و در برابر سرزنش‌ها و خشم‌های خسرو سر خم می کند و صبر می کند و سرانجام همسر عشق خود می شود و تا پایان عمر در کنار او می ماند و پیش او می میرد:

زهی شیرین و شیرین مردن او زهی جان دادن و جان بردن او

چنین واجب کند در عشق مردن به جانان جان چنین باید سپردن

(همان: ۴۲۴، بیت ۶ و ۵)

مریم دومین شخصیتی است که فقط و فقط به دلیل مسائل سیاسی وارد داستان می شود و خسرو برای رسیدن به مقاصد سیاسی خویش و بدون هیچ عشقی با وی ازدواج می کند. وی شاهزاده‌ای رومی، دختر پادشاه قیصر روم و زن خسرو پرویز است و مذهب اش عیسوی است. خسرو با کمک قیصر روم تاج و تخت خود را به دست آورد و بعد از حوادث سیاسی که بین دو پادشاه پیش آمد. قیصر روم دختر خود مریم را به ازدواج خسرو درآورد و بسیار از این وصلت شاد و خوشحال بود (ص ۱۶۲، بیت ۸ و ۹). مریم با شرط و شروطی که بین پدرش و خسرو گذاشته می شود با خسرو ازدواج می کند: چو قیصر دید کآمد بر درش بخت بدو تسلیم کرد آن تاج با تخت چنان در کیس عیسی شد بدو شاد که دخت خویش مریم را بدو داد دو شه را در زفاف خسروانه فراوان شرط‌ها شد در میانه (همان: ۱۶۰، بیت ۷، ۶، ۵)

خودفروشی / روسپی‌گری

درباره تن فروشی بسیار گفته و درباره آن بسیار پژوهش شده است. آن را کهنه‌ترین حرفه جهان دانسته‌اند. همچون پدیده‌ای تعریف شده که در همه دوره‌های تاریخی وجود داشته است. آن را وسیله‌ای دانسته‌اند که برای آرام نگاه داشتن جامعه و در امان ماندن «زنان نجیب» از تعرض نگاه و رفتار مردان گرسنه و نانجیب تمهید شده است (یزدانی،

۱۳۸۲: ۴۵). این اصل در داستان خسرو و شیرین نمود کامل دارد. در جایی که خسرو برای فراموش کردن عشق شیرین به شاپور پیشنهاد می‌دهد تا زنی زیبا را برای وی انتخاب کند. شاپور شکر را به وی پیشنهاد می‌دهد.

خسرو پس از مدت زمانی از مرگ مریم از بزرگان نشان زیبارویی را سراغ می‌گیرد که سرانجام بزرگان شکر اصفهانی را به او معرفی می‌کنند که بعد از ماجراهایی منجر به ازدواج آن دو می‌شود. این رابطه با ماقبل داستان ارتباطی ندارد و شاید بتوان گفت فقط عشق‌بازی برای فراموش کردن عشق شیرین باشد:

به شکر، عشق شیرین خوار می‌کرد
شکر شیرینی بر کار می‌کرد
(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۸۵، بیت ۶)

خسرو با شنیدن اوصاف شکر مشتاق به دیدن او شد. شکر با خسرو به عیش و نوش می‌پردازد و هنگام خواب که خسرو سرمست است زیبارویی از زیبارویان خود را با خسرو هم‌خواب می‌کند. شکی یکی دیگر از شخصیت‌های زن داستان است که بعد از شیرین کارکرد معشوقگی را یدک می‌کشد و باز به خاطر زیبارویی و دلربایی‌اش مورد توجه قرار می‌گیرد. زنی از مردم عوام که هیچ تبار و نژادی ندارد. ولی به خاطر زیبایی و دلربایی‌اش مورد توجه مردان است. او که زنی زیرک است با استفاده از زیبایی خود و کنیزکان‌اش محلی برای عیش و نوش مردان ترتیب داده و از آن کسب درآمد می‌کرده است. این نشان‌دهنده آن است که پادشاهان و طبقه اشراف آن زمان برای ازدواج و کامجویی به زیبایی زنان توجه بیش‌تری نشان می‌داده‌اند تا طبقه و تبارشان.

پس از مدتی خسرو از این کار شکر و بساط تن‌فروشی زنان ناراحت می‌شود و به او می‌گوید تو زنی هستی که هر شب با مردی هم‌بستر می‌شوی، شکر در جواب او می‌گوید که او در تمام زندگی‌اش با کسی رابطه نداشته است و پاکدامن و نجیب است و این کنیزکان‌اش بوده‌اند که با خسرو هم‌بستر شده‌اند نه وی:

نه کس با من شبی در پرده رفته است
نه درم را کسی در دُور سفته است
کنیزان من‌اند اینان که بینی
که در خلوت تو با ایشان نشینی
ولی آن دلستان کاید در آغوش
نه من، چون من بتی باشد قصب پوش
(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۸۴، ۳، ۴، ۲)

نقد دیوان جمیل بن معمر از دیدگاه نقد فمینیستی

در دیوان جمیل بن معمر و کتاب‌های تاریخی که از سرگذشت جمیل سخن به میان آمده است شواهد و مواردی وجود دارد که حاکی از عدم تساوی اجتماعی و تبعیض جنسیتی میان دو جنس زن و مرد در جامعه آن دوران بوده است. زیرا جامعه بئینه، جامعه‌ای کاملاً مردسالار و اسیر دست خرافات است که همین امر باعث شد زنانی همچون بئینه از نظر عاطفی آسیب ببینند، و حق و حقوق اجتماعی و انسانی آن‌ها پایمال شود. به همین دلیل عشق جمیل سراسر غم و اندوه برایش به همراه داشت و این نه فقط به خاطر قدرت و خاصیت خود عشق بود بلکه به خاطر بی‌عدالتی‌ها، تهمت‌ها و نامهربانی‌هایی بود که جامعه مردسالار و سنتی به جرم عاشق شدن بر او روا می‌داشت، و متأسفانه نه کسی او را درک و به ناله‌ها و غصه‌هایش توجه می‌کرد به طوری که وقتی از عشق جمیل و ناله‌های او در میان دوستان‌اش درد و دل می‌کرد آن را افکاری شیطنانی می‌خواندند (ر.ک: الجنان، ۱۳۷۲ش: ۱۰۳).

مردسالاری / پدرسالاری

جامعه بئینه که آزادی‌های بی‌شماری برای مردان قائل می‌شود. مردانی که به خود اجازه می‌دهند به راحتی به برطرف کردن نیازهای خویش پردازند، چندین همسر عقدی و بی‌نهایت همسر غیرعقدی اختیار کنند، از کنیزان خویش بهره‌کشی جنسی نمایند حال ساده‌ترین نیاز بئینه را نادیده و آن را نکوهش می‌کنند (ر.ک: تجور، ۲۰۰۰م: ۴۰) و به بئینه اجازه نمی‌دهند تا یک زندگی عاشقانه را تجربه و از معشوق و محبوب خویش صاحب فرزندی شود. به او حتی اجازه نظر دادن در مورد مهم‌ترین و خصوصی‌ترین مسأله زندگی‌اش یعنی ازدواج را نمی‌دهند. دخالت مردان فقط به این مسأله محدود نمی‌شود بلکه او بدون اجازه مردان و خانواده خویش حق ندارد از منزل خارج شود. به طوری که در یکی از قرار ملاقات‌هایش با جمیل مرد عربی به مهمانی آنان می‌آید و خانواده او را از وجود مرد غریبه‌ای در پشت درختان باخبر می‌سازد و آنان به وجود جمیل پی می‌برند و به بئینه اجازه خروج از منزل را نمی‌دهند (خریستو، ۱۴۰۲ش: ۹۷). زنان خود در این جامعه به تساوی زن و مرد معتقد نیستند و به همین دلیل آنان

دائماً سعی دارند با تهمت بدکارگی و خیانت به بئینه او را از چشم جمیل بیندازند تا به نوبه خود سهمی در رخ دادن این تراژدی عاشقانه داشته باشند (ر.ک: البستانی، ۱۸۷۶ش: ۵۳۶/۶) اما رفتار و حسادت‌های زنان در این جامعه ناشی از بدجنسی آن‌ها نیست بلکه ناشی از عدم آگاهی و تربیت مردسالارانه آن‌هاست. وقتی آن‌ها حتی برای ازدواج در پشت پرده و پستو قرار دارد و تنها با اجازه پدر حق دارد پرده را به کنار بزند و تنها از سوی مردان برای ازدواج انتخاب می‌شوند و حق انتخاب ندارند طبیعی است که در مقابل رفتارهای آزادی‌خواهانه بئینه موضع مثبتی اتخاذ نکنند (انطاقی، ۱۸۸۴: ۶۲/۱). در چنین جامعه‌ای که حتی زنان به هم‌جنس خویش کوچک‌ترین ترحمی ندارند طبیعی است که مردان بی‌رحمانه‌تر نسبت به آنان رفتار و قضاوت کنند. جامعه بئینه جامعه‌ای پدرسالار است که هیچ‌گونه آزاداندیشی زنانه را بر نمی‌تابد و هرگونه قیام علیه آن را با بی‌رحمی سرکوب می‌کند. بنابراین واضح و مسلم است که بئینه نتواند آزادانه برای زندگی خویش تصمیم گرفته و بهار جوانی را با دوستان و هم‌سالان خویش به شادی و خوشی سپری کند. زیرا همیشه ترس‌ها و تابوهای مردسالارانه همچون بختکی بر زندگی او سایه انداخته و آرامش و شادی را از او سلب نموده است. بئینه و جمیل به علت طبع بوالفضول مردم و سخن‌چینان و خبرچینان نمی‌توانند آزادانه و راحت به دیدار هم بروند (حسان، ۱۹۷۴م: ۹۹-۹۸). اما به مدد نیروی عشق و تمایل به آزادی که به صورت فطری در وجود هر کسی نهفته است برای میل و خواسته خویش تمام تلاش خویش را به کار می‌برد و از تمامی امکانات خویش در این راه استفاده می‌کند و وقتی از عشق بئینه نسبت به خود مطمئن می‌شود قسم می‌خورد خود را از جمیل مخفی نکند. به همین دلیل علی‌رغم تمام کارشکنی‌ها و مشکلات از هر ترفندی استفاده می‌کند تا لحظاتی را در کنار معشوق خویش سپری کند. برای مثال یک بار که جمیل در کسوت گدا به کوی بئینه می‌رود، بئینه صدای او را شناسایی و خدمتکار خویش را نزد او می‌فرستد تا او را بیاورد و سه شب جمیل را نزد خویش مخفی نگاه می‌دارد (حسان، ۱۹۷۴م: ۹۸-۹۹). شاهد دیگر بر این مدعی ما بعضی از اشعار جمیل است آنگاه که از وعده ملاقات خود با بئینه در منطقه برقاء خبر می‌دهد. یا هنگامی که از آب شیرین دهان بئینه صحبت به میان می‌آورد که حاکی از معاشقه بین آن دو است:

فمن یکُ فی حُبِّی بئینه یمتری

فبرقاء ذی ضالِّ علی شهیدُ

(دیوان: ۹)

جمیل و بئینه برای لحظه‌ای با هم بودن دست به هر کاری می‌زنند و حتی دست نیاز و کمک به سوی دوستان خویش دراز می‌کنند تا به وسیله وساطت و پادرمیانی آنان بتوانند به دیدار یکدیگر نائل شوند. برای مثال روزی جمیل دوست‌اش کثیر را در حال بازگشت از دیدار معشوق خویش، عزة، مشاهده می‌کند، جمیل از او می‌خواهد تا نزد بئینه برود و با خواندن اشعاری قرار ملاقاتی ترتیب دهد. بئینه با شنیدن اشعار سراپرده خویش را بالا می‌زند و برای اینکه خانواده او متوجه وعده ملاقات نشوند کثیر را همچون سگی می‌راند و وقتی پدرش از موضوع سؤال می‌کند، حمله سگی را از پشت تپه‌ها بهانه می‌کند و به کنیز خویش دستور می‌دهد تا از «دومات» مقداری هیزم آورد تا برای کثیر گوسفندی ذبح و کباب کند تا بدین ترتیب مکان ملاقات را دومات معرفی کند. سپس کثیر از بئینه جدا شده و جمیل را از اخبار مطلع می‌سازد و در نهایت بئینه به اتفاق همراهان خویش و جمیل به همراه کثیر به محل موعود رفته و تا شب را در کنار یکدیگر در آنجا صبح می‌کنند (ابن خلکان، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۶۹). بنابراین با اینکه بئینه در برابر زورگویی‌های مردان قبیله و جامعه خویش قدرت ایستادگی ندارد و در نهایت مجبور می‌شود سرنوشت غم‌انگیز خویش را بپذیرد ولی گهگاهی توانسته بر اساس میل و تمنیات درونی خویش رفتار کند.

توهین به زن

به طور کلی در جامعه بئینه زن موجودی است که کرامت و ارزش انسانی او مورد احترام واقع نمی‌شود و تنها جنبه زیبایی زن مورد توجه است نه شخصیت و جنبه‌های دیگری از انسانیت او. به همین دلیل اگر زنی از موهبت زیبایی برخوردار نباشد مورد طرد و تمسخر قرار می‌گیرد. برای مثال می‌توان به مرد عرب مصری اشاره کرد که جمیل را به خاطر زیبا نبودن بئینه سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد و ابراز می‌کند که اگر پای بئینه به کبوتران ما برخورد کند ما آن کبوتر را ذبح نخواهیم کرد و بدین طریق بئینه را مورد تحقیر قرار می‌دهد (ابن منظور، ۱۹۸۴م: ۱۱۴/۶؛ سیوطی، ۱۳۸۲ش: ۹۹) و این

اندیشه ناشی از محدود بودن جامعه آنان است زیرا اکثریت زنان آن همچون مردان حضور پررنگ و نقشی مهم در حوادث و مسائل جامعه خویش نداشته‌اند. از آنجا که برخورد زنان و مردان با یکدیگر تنها محدود به اعیاد و مراسم خاص می‌شده است. بنابراین مردان فرصت نداشته‌اند بیاموزند که به زن به دیده انسانی و فراجنسیتی بنگرند (ر.ک: الإصفهانی، ۱۹۶۸م: ۱۰۳/۸) و شاهد این حرف ما آغاز نه چندان رمانتیک عشق جمیل و بثینه است. دعوا و مشاجره لفظی بثینه با جمیل حاکی از عدم حضور او در جامعه و فرا نگرفتن مهارت ارتباط اجتماعی با جنس مخالف و تربیت خشن او است (یعقوب، ۲۰۰۴م: ۱۰۵).

جایگاه فرودست زنان و سوء استفاده از آنان

عدم تساوی زن و مرد تنها به انزوای او در خانه و دور از جامعه بودن منحصر نمی‌شود بلکه به زن همچون مردان اجازه رأی و نظر در مورد زندگی را نمی‌دهند و همین باعث می‌شود که وضعیت زندگی بثینه کاملاً نا بسامان و نامعلوم باشد زیرا از سویی آتش عشق جمیل را نمی‌تواند در سینه خاموش کند. جامعه‌ای که به زن در چهارچوب خانواده اجازه ابراز وجود نمی‌دهد، و تنها تصورشان از زن موجود ضعیفی است که نیاز به حمایت و مراقبت دارد و نسبت به علایق و سلایق و خوشبختی و رضایت او کاملاً بی‌اعتناست، چگونه ممکن است به زن اجازه دهد که در برابر رهبران، بزرگان و مسئولان جامعه خویش تریبون در دست گرفته و ابراز وجود کند و به او همچون مردان در امور سیاسی و اقتصادی حقوق برابر دهد. مسلماً در این جوامع زنان از حقوق مساوی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز برخوردار نبوده‌اند.

ازدواج

جامعه جمیل و بثینه جامعه‌ای است که به راحتی به مردان اجازه ازدواج و طلاق را می‌دهد، بثینه را در وضع زنی قرار می‌دهد که نه حقیقتاً به پیوند زن و شوهری مرتبط است و نه زن مطلقه آزادی است که بتواند با جمیل رابطه حلال داشته باشد (غربول السناد، ۱۳۷۰ش: ۱۲۸) اما آنچه که در داستان عشق جمیل و بثینه مایه دلگرمی و

مباهات است این است که جمیل با اینکه یک عرب است و طبق آداب و رسوم و سنت‌های پدرسالاری جامعه خویش تربیت و رشد یافته بر خلاف مردان و همسالان خویش نسبت به بئینه و عشق او سخت وفادار است. گویی نیروی عشق بئینه همچون یک مبارز فمینیستی تمام عیار به او می‌آموزد که باید تفکیک‌ها و تبعیض‌های جنسیتی را فراموش کند و همانطور که خود از بئینه توقع وفادار دارد و با شنیدن علاقه و محبت بئینه نسبت به حجة الهلالی سخت برآشفته و ناراحت می‌شود و او را هجو می‌گوید (یعقوب، ۲۰۰۴: ۸۵) خود نیز باید وفادار باشد:

أبی القلبُ إلاَّ حُبَّ بئِنَّةٍ لَمْ یُرد
سواها، و حُبَّ القلبِ بئِنَّةٌ لا یجدی
(دیوان: ۱۹)

- قلبام از عشق زن دیگری به غیر از بئینه روی برمی‌گرداند و هر عشقی به غیر از او بی‌فایده است

إذا کان جلدٌ غیرُ جلدِک مسنی
وباشرنی، دونَ الشعار، شَرِیتُ
(همان: ۹۷)

- اگر بدن من در حالی که عریان است بدنی غیر از تو را لمس کرده باشد به بیماری کهیر مبتلا گردد

آری درست است که جمیل قبل از آشنایی با بئینه عاشق و دل‌باخته خواهرش ام الجسیر بوده و برای او شعر می‌سروده است (یعقوب، ۲۰۰۴: ۱۹) اما با آشنایی با بئینه چشم خود را بر روی تمام زنان دیار خویش می‌بندد و نه تنها در حیات خویش به او وفادار می‌ماند بلکه از درگاه الهی می‌خواهد تا در روز رستاخیز به همراه معشوق خویش برانگیخته شود تا بتواند در آن جهان به وصال معشوق نائل شود (یوسف عید، ۱۴۱۳ش: ۱۹-۲۰). مورد دیگر از عدم تساوی اجتماعی توهین‌ها و بی‌احترامی‌هایی است که در مورد زنان روا می‌شود. برای مثال به علت مشاجره‌ای که بین جمیل و جواس همسر ام الجسیر صورت می‌گیرد او به هجو ام الجسر می‌پردازد و با بالا گرفتن مشاجره بین آن‌ها بنو سفیان یکی از دوستان جمیل به حمایت از جمیل شبانه به خانه جواس حمله کرده و همسرش را بی‌حرمت می‌کند. این برخوردها نشان می‌دهد که برای زن احترام و شأن

و شخصیت همچون مردان قائل نیستند بلکه وسیله و ابزاری برای فرونشاندن آلام و کینه‌های مردان هستند (یعقوب، ۲۰۰۴م: ۷)

نقد منظومه خسرو و شیرین

شخصیت‌های زن داستان

شخصیت‌های اصلی زن در این منظومه، شامل مهین بانو (نظامی، ۱۳۸۱: ۵۰-۵۴)، شیرین (همان: ۲۰۵-۲۱۲)، مریم (همان: ۱۵۹-۱۶۷)، شکر (همان: ۲۸۴-۲۸۹) می‌باشند. اغلب زنان این منظومه همواره سعی می‌کنند موجودی منفعل نباشند، ولی باز هم تحت تأثیر مردان داستان هستند، یا عاشق مرد می‌شوند (مثل شیرین و شکر) یا (به سان مریم) در کنار آن‌ها زندگی سختی دارند و یا به گونه‌های دیگر تأثیرپذیر هستند (همان: ۱۹۷-۱۹۸).

در تمامی داستان سعی در رهایی از قید امور سخت و سنت‌های جامعه بسته‌تر (جامعه ایرانی) دیده می‌شود و تقابل این جامعه با جامعه ارمنی نمود از این سعی شاعر دارد. اگرچه این تلاش چندان به نتیجه قطعی ختم نمی‌شود و جز در آخر داستان که خسرو در امور سیاست از شیرین مشورت می‌گیرد و به نوعی تصمیم نهایی را بدو می‌سپارد نمود دیگری ندارد (نظامی، ۱۳۸۱: ۳۹۸، بیت ۱ تا ۱۵).

در طول داستان، نقش مادری چندان نمودی ندارد و به جز نقش مهین بانو برای شیرین که خود نمودی از ایفای نقش مادری و نصیحت بدو برای پاکدامنی در راه عشق تصویر دیگری بیان نشده است. این شخصیت داستان که نه معشوق، نه همسر و نه مادر است بلکه پادشاه ارمن و عمه شیرین است مهین بانو نام دارد. زنی تنها و بی شوهر. زنی که از زیبایی‌های ظاهری او هیچ صحبتی در داستان به میان نمی‌آید و فقط از قدرت و ثروت و فرمانروایی او صحبت می‌شود و بس. می‌توان گفت فرمانروا بودن مهین بانو باز نشانه‌ای بر این است که زنان آن دیار در تمام مسائل جامعه حضور داشته‌اند و می‌توانسته‌اند مانند مردان عهده دار کارها و مقام‌های مختلفی در جامعه شوند و او که تنها زندگی می‌کند و همسری ندارد تمام عشق خود را یکسره نثار تنها برادرزاده‌اش شیرین می‌کند و به مانند مادری دلسوز او را از خطرهای دور نگه می‌دارد. در مواقع

ضروری به پند و اندرز او می‌پردازد تا بتواند تصمیم درست را اتخاذ کند و همیشه یار و پشتیبان شیرین است و برای مردم جامعه خود آرامش و عدل و داد را به ارمغان می‌آورد. زنی زیرک و آگاه که حتی زمانی که از عشق شیرین به خسرو آگاه می‌شود با زیرکی تمام به طور غیر مستقیم او را پند می‌دهد تا مبادا به خاطر عشق به گناه بیفتد. مهین بانو نقشی بدون اشتباه را در داستان دارد که تمام کارهایش با فکر و دانش انجام می‌گیرد. مهین بانو با مهربانی و محبت نسبت به شیرین و فرمانروای بی‌مانندش وارد داستان می‌شود و با همان مهربانی و محبت‌اش نسبت به شیرین و فرمانروای بی‌مثال‌اش رخت از دنیا می‌بندد.

یکی از شاهکارهای نظامی در این داستان این است که به سان نویسنده‌گان جدید و داستان‌های فمینیستی مدرن، زنان داستان‌اش را (به ویژه شیرین) به محیطی خارج از خانه هدایت می‌کند، و بر خلاف مریم و شکر وی را در چارودیواری خانه محبوس نگه نمی‌دارد، وی بدین طریق سعی دارد زنانی را به نمایش بگذارد که تمامی خصلت‌های یک زن واقعی را داشته باشند. این زنان آنقدر ماهرانه عمل می‌کنند که گاهی برای گذران کارهایشان دست به ترفندهای زنانه می‌زنند. نمونه این زنان و عملکردهایشان شیرین است که برای حفظ پاکدامنی خویش هر بار دست رد به سینه خسرو می‌زند و علی‌رغم هوسبازی‌های خسرو، سرانجام با این ترفند با وی ازدواج می‌کند (نظامی: ۲۰۵، بیت ۱۲، ۵، ۲، ۱۴). وی در آخر داستان نیز به هنگام ازدواج با خسرو در امور سیاسی نیز به وی مشورت می‌دهد و با استفاده از تجربه سیاسی خویش در کشورداری ارمنستان گره از بسیاری از مشکلات خسرو می‌گشاید (همان: ۴۲۰-۴۲۱). درباره نقش‌های زن در جامعه، چون مادری، همسری، پادشاهی، و مادر خواندگی نیز باید گفت که به مانند تمام منظومه‌های عاشقانه در این منظومه نیز در نقش معشوقگی زن پرکاربردترین نقش را دارد. و به گفته نظامی زن در اینجا فقط و فقط به خاطر زیبارویی‌اش مورد توجه می‌باشد.

در این باره باید به شخصیت شیرین و شکر اشاره داشت که دارای چنین نقشی هستند. شیرین از نسل و نژاد پادشاهان است و از علل دچار شدن شیرین به عشق پرحادثه، زیبایی اوست. شیرین با توصیف زیبایی‌اش توسط شاپور برای خسرو، برای

نخستین بار وارد داستان می‌شود، آن دختری که تا آن زمان در زندگی خود تنها به خوشگذرانی و شادی مشغول بوده است اینک در پی خواب دیدن و هوسرانی‌های بی حد و حصر خسرو، که ندیم خود شاپور را در پی این خواسته همراه خود می‌یابد، گرفتار عشقی پرماجرا می‌شود (همان: ۴۹-۵۱). شاپور شیرین را با خسرو آشنایی می‌دهد. اینکه ندیم شخصی در اطراف کشور به جست‌وجو بپردازد و هر کجا زنی زیباروی دید به شاه خود معرفی کند، از حوادثی است که تنها همان رابطه معشوقگی را می‌تواند در داستان به پیش ببرد.

شیرین دختری پر شور و نشاط است و هنرهایی چون چوگان بازی، سوارکاری و شکار را می‌داند. او فردی متعهد و باوفاست و سال‌ها در کنار عمه خود مهین بانو زندگی را با آرامش می‌گذراند، ناگاه با دیدن تصویری از یک مرد، گویی نیمه گمشده خود را پیدا می‌کند و به خاطر دیدن آن تصویر که عاشق‌اش گشته، تن به سختی‌های بسیاری می‌دهد و شهر و دیار خود را ترک کرده و به شهر مداین می‌رود. دختری تنها به راهی ناآشنا قدم می‌گذارد. دختر یکه تا آن زمان پا از شهر و دیار خود بیرون نگذاشته است اما ترسی هم ندارد (همان: ۵۴).

اولین دیدار خسرو و شیرین به طور تصادفی در حالی که شیرین در حال شنا در چشمه است اتفاق می‌افتد در حالی که دو عاشق یکدیگر را نمی‌شناسند (ص ۵۸). اما در اینجا سؤالی پیش می‌آید که این زن چگونه در یک فضای باز به شنا می‌پردازد و ترسی به دل راه نمی‌دهد که البته این به آزادی و جسارت دختران در جامعه شیرین برمی‌گردد.

در واقع می‌توان از این رفتارها و کارهای شیرین دریافت که چرا شاعر از یک دختر ارمنی در این منظومه بهره برده است. چراکه دختران متعلق به آن جامعه ایرانی هیچ کدام آزادی انجام چنین کاری را گویی نداشته‌اند. چراکه جامعه اجازه این کار را به او نمی‌داده است. اما دختری که در یک جامعه بازتر زیسته به راحتی می‌توانسته چنین کاری کند. شیرین دختری پاکدامن و دوشیزه است و حفاظت از این دو علی‌رغم آزادی در جامعه وی، برایش اهمیت دارد و نمی‌خواهد به خاطر از دست دادن‌اش مورد سرزنش قرار گیرد (نظامی، ۱۳۸۱: ۲۰۳). در واقع پای‌بندی شیرین به این مسائل باعث تحمل

سختی‌های فراوان می‌شود. شیرین در این داستان جز نقش معشوقگی برای مدتی کوتاه وارد سیاست می‌شود و به عنوان پادشاه کشورش به فرمانروایی نیز می‌پردازد. این قضیه گویای این است که زن در آن دوران می‌توانسته هم‌پای مردان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مشارکت داشته باشد و این از نقاط مثبت داستان است. در این مرحله شیرین وارد سیاست می‌شود. وی پس از ازدواج آنچنان تأثیر و تسلطی بر خسرو دارد که خسرو در تمام مسائل سیاسی و اقتصادی با او مشورت و هم‌فکری می‌کند. شیرین زنی دانا، و آگاه به مسائل است (همان: ۳۹۹).

با مرگ خسرو شیرین تن به ازدواج با شیرویه نمی‌دهد و با کشتن خود در کنار جسم بی روح خسرو عشق پاک‌اش را حفظ و وفاداری خود را نشان می‌دهد (همان: ۴۲۴، بیت ۶ و ۵).

نظامی در این موارد با پردازش درست و حساب‌شده‌ای از حوادث، داستان را قوام می‌دهد. وی بر خلاف موج دوم فمینیسم که خواستار نوعی مردانگی از زنان‌اش بود، تفکر ساختارشکن‌اش وی را بر آن داشته تا علی‌رغم تفاوت زمانی، در راستای موج سوم فمینیسم عمل کرده باشد. نظامی به زنانگی زنان‌اش نیز در بسیاری از موارد اهمیت داده و نه تنها آن را نفی نمی‌کند بلکه به آن رنگ و لعاب داده و زنانی را به تصویر می‌کشد که به خصوصیات ظاهری و زنانه خودشان اهمیت می‌دهند و حتی شرایط نابسامان زندگی و اتفاقات روزانه نمی‌تواند مانع از این تفکر زنان باشد. که این امر بیش‌تر در برخورد شیرین با خسرو و دلدادگی وی نمود دارد. شیرین علی‌رغم پادشاه زاده بودن دست از آن همه مکنت و جلال کشیده و در راه دلدادگی آواره کوه و بیابان می‌شود و به وقت دیدار خسرو و مواجهه شده با خواسته‌های جسمانی وی تسلیم نمی‌شود و سرانجام وی را از راه مشروع وادار به ازدواج خویش می‌کند و در نهایت وفاداری خویش را به وقت مرگ به خسرو نشان داده و با مرگ خسرو به دست شیرویه در کنار وی جان می‌دهد (نظامی، ۱۳۸۱: ۴۲۴-۴۲۵). ولی شخصیت اصلی مرد داستان، تنها به فکر جنسیت و ظاهر زنان است، همین امر نیز باعث رقابت و حسادت شیرین و مریم شده و در نهایت مریم با خوردن سم از سوی فرستاده شیرین چهره در نقاب خاک می‌کشد و این نیز یکی از نقاط منفی داستان و حسادت زنان و رقابت آنان برای سلطه واحد بر مرد می‌باشد.

زنان نظامی (مانند شیرین و مریم) دیگر زنان مستور و پرده نشین گذشته نیستند که آفتاب هم رنگ و رخسار آن‌ها را ندیده باشد. آن‌ها وارد اجتماع شده‌اند. حال اگرچه نمونه بارز یک زن مدرن نباشند، ولی فکر و ذهنی تازه دارند، زنانی‌اند که تا حدودی نسبت به زنان تعریف‌شده سنتی (مثل شکر)، سنت شکن هستند؛ و مانند مهین بانو و شیرین آزادی و کشورداری آنان حکایت از این امر دارد (همان: ۴۹).

حس کنجکاوی و بدست آوردن تجربه‌های جدید در این زنان نیز دیده می‌شود و این در ازدواج مریم با خسرو و آشنا شدن با فرهنگ و تمدن ایرانیان و محیط جدید و همچنین آوارگی شیرین و طی کردن سرزمین‌های مختلف برای رسیدن به خسرو و ایران زمین دیده می‌شود. مریم دختری از تبار پادشاهان و دختر قیصر روم است. این شاهزاده زیبا به خاطر مسائل سیاسی و بدون هیچ عشقی با خسرو ازدواج می‌کند و به مداین می‌آید. وی در حکم پله‌های ترقی و به اوج رسیدن خسرو در سلطنت است. اما در عین حال دختری زیرک و باهوش است و هرگز دوست ندارد از همسرش خیانت ببیند. به همین دلیل هم‌گام ازدواج با خسرو او را مجبور می‌کند سوگند یاد کند که جز او زنی دیگر را اختیار نکند (همان: ۱۶۱).

مریم شخصیتی آنچنان قدرتمند دارد که خسرو بدون اجازه و خواسته او نمی‌تواند کاری انجام دهد. زمانی که خسرو از او خواهش می‌کند تا اجازه دهد شیرین را به قصر بیاورد. مریم او را به باد توهین می‌گیرد و ضمن شکایت از خسرو به او می‌گوید که نمی‌تواند با شیرین در یک جا زندگی کند. سپس به خسرو هشدار می‌دهد که در صورت بروز چنین کاری خودش را به دار خواهد آویخت حتی اگر در این میان خبر دیدار پنهانی او و شیرین را بشنود (نظامی، ۱۳۸۱: ۱۶۲). در اینجا باز تسلط زنان بر مردان را در داستان می‌توانیم مشاهده کنیم.

در این داستان این فقط شیرین (به زور کامل) و شکر (موقتاً) هستند که به راحتی از عهده وظایف محوله برمی‌آیند و خط بطلانی به تصورات پیشین نسبت به خود می‌کشند. اگر برخی از شاعران پیش از نظامی زنان را موجوداتی ساده لوح می‌دانستند و می‌پنداشتند که آن‌ها هر چیزی را باور می‌کنند و متوجه خیانتی که شوهر مرتکب شده نمی‌شوند و زود تن خویش را به مرد می‌دهند، ولی زنان این مجموعه ثابت کردند که

چنین چیزی نیست و نه تنها زودباور نیستند بلکه به راحتی تن به مرد نمی‌سپارند (نظامی، ۱۳۸۱: ۲۰۳-۲۰۴).

شیرین داستان نظامی نمونه‌ای بارز و کامل از زن امروزی است، چراکه لحن سخن گفتن وی نیز نسبت به دیگر زنان جامعه ایرانی مثل شکر متفاوت است، زن سنتی اگر قصد بیرون رفتن از خانه خود را داشت، این امر منتهی به اجازه شوهر بود و این اجازه را با طرح پرسشی مطرح می‌کرد؛ حال زن جامعه ارمنی یعنی شیرین که نمودی از زن امروزی هم می‌تواند باشد برای جست‌وجوی معشوق خویش خانه و کاشانه خویش و آن همه جاه و جلال را ترک کرده و سرزمین به سرزمین به جست‌وجوی خسرو می‌پردازد. تقابل خسرو با شیرین بر لب چشمه و شنا کردن شیرین در محیط باز نیز نمود دیگری از جامعه باز شیرین داشته است (نظامی، ۱۳۸۱: ۵۵).

گفته‌های فمینیستی

نظامی در این مجموعه از زبان زنان داستان‌اش سخنی نمی‌گوید که دال بر نارضایتی این زنان از وضعیت قرار گرفته در آن و یا جنسیت‌شان باشد. جز درباره مریم که پس از مطلع شدن از عشق خسرو به شیرین که ناراحت شده و به وی هشدار می‌دهد که در صورت اصرار بر آوردن شیرین به قصر خودکشی خواهد کرد (ص ۱۹۸-۱۹۷). به جز این مورد پویا تمام آن‌ها از وضعیت موجود راضی هستند. حتی اگر مشکلی هم برای آن‌ها پیش بیاید، گلایه‌ای از آن نمی‌کنند که مربوط به عدم رضایت آن‌ها باشد. زندگی اگر سخت هم باشد، ولی زیبایی‌هایی دارد. زنان منظومه خسرو و شیرین در بسیاری از موارد اگرچه با بی تفاوتی‌های مرد خویش پس از برآورده شدن خواسته‌اش مواجه می‌شوند (مثل رفتار خسرو با شکر و مریم پس از رسیدن به قدرت و ازدواج) ولی به جز مریم که از وضعیت خویش ناراضی بود معمولاً (شیرین و شکر) در بیش‌تر موارد در مقابل شخصیت مقابل‌شان سکوت پیشه می‌کنند و وی را بیش‌تر نصیحت می‌کنند (ص ۲۰۳). در این مورد مثلاً شیرین را می‌بینیم که خسرو را پند می‌دهد تا دست از هوسبازی برداشته و به کسب علم بپردازد و کشورداری کند. البته در این منظومه تنها چند مورد معدود از گفته‌های فمینیستی دیده می‌شود که یکی از آن‌ها نیز مربوط به شخصیت

اصلی داستان نیست بلکه جمله‌ای است که مهین بانو که به نوعی مشاور و مادر شیرین نیز هست بر زبان می‌راند و از شیرین می‌خواهد تا در دام خسرو نیفتد و تن به خواسته‌های نفسانی وی ندهد و پاکدامنی پیشه کند تا مبادا آبروی خویش و خاندان‌اش را خدشه دار کند (ص ۴۹). همچنین سخن مریم که خسرو را از خیانت و راه دادن شیرین در قصر بر حذر می‌دارد، مادرخوانده نقشی دیگر است که در چند سطر از داستان بیش‌تر بدان پرداخته نمی‌شود و فقط به خاطر اینکه شیرین در شبستان خبردار می‌شود که خسرو آنچنان مست شده است، که حتی روی پاهای خودش قادر به راه رفتن نیست. شیرین که نمی‌خواهد در مستی بی حد خسرو با او در شبستان باشد از در شوخی در می‌آید و به جای خود عجوزه‌ای را که مادرخوانده خود می‌خواند را نزد خسرو می‌فرستد تا وی با دیدن آن عجوزه مستی‌اش از سر به در شود و به هوش درآید. این مادرخوانده به جز این بار دیگر نامی از او برده نمی‌شود (ص ۱۹۷).

نتیجه بحث

نگاه تحلیل‌گران ادبی در باب وضعیت زنان در شعر و ادب عربی و فارسی در دوره‌های کهن عموماً نگاهی منفی است. حال آنکه وقتی به مطالعه عمیق و دقیق دوره معاصر ایران و عرب می‌نشینیم، گاهی هم شاهد نگاهی انسانی به زن می‌باشیم، نگاهی که زنان را همانند مردان قبول داشته باشد و به اندیشه‌ها، عواطف، احساسات، و توانایی‌های آنان به عنوان یک انسان احترام بگذارند. در این جستار با بررسی دیوان جمیل بن معمر و داستان خسرو و شیرین نظامی کارکردهای مختلف شخصیت زن را ارائه دادیم. در دیوان جمیل بن معمر با کارکردی یکنواخت و دیدگاهی تکراری در جامعه سنتی عربی به زنان روبه‌رو هستیم، جامعه بئینه جامعه‌ای پدرسالار است و در جامعه بئینه زن موجودی است که کرامت و ارزش انسانی او مورد احترام واقع نمی‌شود و تنها جنبه زیبایی زن مورد توجه است نه شخصیت و جنبه‌های دیگری از انسانیت او عدم تساوی زن و مرد تنها به انزوای او در خانه و دور از جامعه بودن منحصر نمی‌شود بلکه به زن همچون مردان اجازه رأی و نظر در مورد زندگی را نمی‌دهند. در سویی که در منظومه خسرو و شیرین علی‌رغم بسیاری از محدودیت‌ها زنان در این منظومه دارای کارکردها و

شاخصه‌هایی یکسان در نوع عمل، کنش می‌باشند و نقشی دارند که به عنوان یک شخصیت زن در داستان بروز می‌دهند.

در این مجموعه داستان در مجموع با نقش زن آغاز، ادامه و پایان می‌یابد. در منظومه خسرو و شیرین وفاداری نمود کاملی دارد و شیرین هرگز به عاشق خویش خیانت نمی‌کند و علی رغم مرارت‌ها در نهایت وصال می‌رسند ولی در دیوان جمیل بن معمر حسودان و جامعه سنتی عربی اجازه وصال عاشق و معشوق به هم نمی‌دهد. زن در داستان علی رغم بی وفایی مرد هرگز از موقعیت اجتماعی خود سوء استفاده نمی‌کند و در حفظ پاکدامنی خود می‌کوشد. خداترسی، اعتقاد به اصول انسانی دینی و پای‌بندی به ارزش‌های انسانی در نزد زنان بیش‌تر از مردان این منظومه است. ولی نباید از نظر دور داشت که در این منظومه از طریق رفتارهای مردان است که عیار زنان آن محک زده می‌شود. از سوی دیگر مبانی نقد فمینیستی از جمله ازدواج، توهین به زنان، نظام مردسالاری / پدر سالاری، جایگاه فرودست زنان و سوء استفاده از آنان در این دو اثر به وضوح دیده می‌شوند و در منظومه خسرو و شیرین به دلیل فرهنگ غنی‌تر و متمدنانه‌تر نمونه‌های بیش‌تری از جلوه‌های نقد فمینیستی وجود دارد که در جای خود می‌تواند حتی با آثار معاصر عربی مقایسه و تطبیق شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

آبوت، پاملا، و والاس، کلر. ۱۳۸۵ش، **جامعه‌شناسی زنان**، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
پارسی نژاد، کامران. ۱۳۸۲ش، **فمینیسم ادبی در غرب**، چاپ دوم، تهران: نمایه.
پاینده، حسین. ۱۳۸۲ش، **گفتمان نقد**، جلد اول، تهران: نشر روزگار.
حسینی، مریم. ۱۳۸۸ش، **نقد ادبی فمینیستی**، تهران: خانه کتاب.
حق شناس، محمد علی و دیگران. ۱۳۸۹ش، **فرهنگ معاصر هزاره**، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
دوبوار، سیمون. ۱۳۸۰ش، **جنس دوم**، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: نشر توس.
رضوانی، محسن. ۱۳۸۴ش، **پایان جنسیت**، جلد اول، تهران: انتشارات باشگاه اندیشه.
روباتام، شیلا. ۱۳۸۵ش، **زنان در تکاپو (فمینیسم و کنش اجتماعی)**، ترجمه حشمت الله صباغی، بی‌جا: نشر شیرازه.

شاهنده، نوشین. ۱۳۸۶ش، **زن در تفکر نیچه**، تهران: نشر قصیده سرا.
گرین، کیت و جیل لبیهان. ۱۳۸۳ش، **درسنامه نظریه و نقد ادبی**، لیلا بهرامی و دیگران، تهران: نشر روزگار.

میشل، آندره. ۱۳۷۲ش، **جنبش اجتماعی زنان**، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: نشر نیک.
نظامی، الیاس بن یوسف. ۱۳۸۱ش، **کلیات**، تصحیح وحید دستجردی، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
هام مگی، سارا. ۱۳۸۲ش، **فرهنگ نظریه‌های نقد فمینیستی**، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: نشر توسعه.

یزدانی، عباس. ۱۳۸۲ش، **فمینیسم و دانش‌های فمینیستی**، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

کتاب عربی

جنان، مأمون بن محی‌الدین. ۱۳۷۲ش، **جمیل بثینة الشاعر العذری**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
الحوفی، احمد محمد. ۱۹۸۰م، **المرأة فی الشعر الجاهلی**، قاهره: دار النهضة.
خریستو، نجم. ۱۴۰۲ق/۱۹۷۲م، **جمیل بثینة والحب العذری**، بیروت: دار الرائد العربی.
زراقت، عبد المجید. ۲۰۰۳م **عشاق العرب**، بیروت: دار البحار.
زرکلی، خیرالدین. ۱۹۸۹م، **الأعلام**، بیروت: دار العلم للملایین.
سعد الله، محمد سالم. ۲۰۰۸م، **ما وراء النص / دراسات فی النقد المعرفی المعاصر**، سلسلة النقد المعرفی ۴، اربد-الأردن: عالم الکتب الحدیث.
سلدان، رامان. ۱۹۹۸م، **النظرية الأدبية المعاصرة**، ترجمه جابر عصفور، القاهرة- مصر: دار قباء للنشر.
کدیور، جمیله. ۲۰۰۱م، **المرأة رؤیة من وراء الجدر**، ترجمه سرمد الطائی، بیروت: دار الفكر المعاصر.

مقالات

الیسون، جک. ۱۳۷۵ش، «چهار تلقی از فمینیسم»، ترجمه س. امیری، ماهنامه زنان، ش ۲۸ و ۳۱. پاینده، حسین. «نقد فرهنگی داستان «مدل» نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، بهار ۱۳۸۷، دوره ۴، شماره ۱۱، صص ۱-۱۹.

Bibliography

Persian resources

The Holy Quran

Parsi Nejad, Kamran (2003), Literary Feminism in the West, Index, Second Edition.

Payandeh, Hossein, (2003), Discourse Review, Volume I, Tehran, Publishing.

Payandeh Hussein (Cultural Criticism of the "Model" by Simin Daneshvar, Three Perspectives in Women's Studies), Cultural Studies and Communications: Spring 2008, Volume 4, Number 11, Page 1 to Page 19.

Hosseini, Maryam (2009), Feminist Literary Criticism, Nahrif, Tehran Book House.

Honar, Mohammad Ali and others (2010), Contemporary Hazaras, Tehran, Contemporary Culture Publishing.

Rezvani, Mohsen (2005), End of Sex, Volume I, Tehran, Andisheh Club Publishing.

Shahshad Noushin (2007), Woman in Nietzsche Thinking, Tehran. Ghesid Sara publishing.

Kadivar, Jamila, (2001), Al-Ma'a'a Rüy'yah I am Vera al-Jadar, translated by Sarmat al-Taie, Beirut, Dar al-Fakr al-Mu'aser.

Military, Elias ibn Yusuf, 2002, General, Correction Vahid Dastjerdi, Fourth Edition, Tehran, View.

Yazdani, Abbas (2003), Feminism and Feminist Knowledge, Tehran, Office of Women's Studies and Research.

English sources

Abbott, Pamela, and Wallace, Clare (2006), Women's Sociology, Translation by Manijeh Najm-Iraqi, Tehran, Publishing.

Alison, Jack, (1996), Four Views of Feminism, S-Amiri Translation, Women's Monthly, 28th and 31st Century.

Dobavar, Simon (1380), Second Class, Translation by Qasem Sanazi, Tehran, Toos Publishing.

ROBOTAM SHEILA, 2006, Women in Struggle (Feminism and Social Action), translation of Heshmatullah Sabbaghi, Baied, Nasr-e Shagata.

Seldan, Raman: "Al-Nazareth al-Thawa al-Mā'so'erah", by: Jaber Asfour, Dar Qaba Lelnshir, al-Qaharah-Egypt, 1998.

Michelle Andrea (1993), Women's Social Movement, Homa Zanjanizadeh Translation, Mashhad, Nick Publishing.

Green, Kate and Jill Lebian, (2004), literary theory and critique, Leila Bahrami and others, Tehran, Iran.

Hammaggi, Sarah (2003), The Culture of Feminist Critique Theories, Firoozeh Mohajer and others, Tehran, Publishing Development.

Arabic sources

Sa'adullah, Mohammad Salem: "We will be at the beginning of the year", (verse 1, 2008, p. Jenan, Ma'mun bin Mu'yid al-Din, Jamil Bhine-al-Sha'r-al-Azari, 1372 AD, Dar al-Kotb al-Ummah, Beirut.

Al-Hawfi, Ahmed Mohammed, Al-Maarahi fi al-Shahr al-Jahili, 1980, Dar al-Nozah, Cairo.

Kharistou, Najm, Jamil Bhaynah, Wahhab al-Azari, 1402/1972, Dar Al-Aradi al-Arabi, Beirut.

Zarraqat, Abd al-Majid, Love-al-Arab, 2003, Dar al-Bharat, Beirut.

Zerkalli, Khairuddin, Al-'Alam, 1989, Dar Alalum Lamleyyan, Beirut.



A Study on Nizami's Khosrow & Shirin and Jamil ibn Ma'mar's Divan from Feminism School Viewpoint

Reyhaneh Sardar

PhD Candidate, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Science & Research Branch

Ali Ganjiyan Khonaari

Associate Professor, Faculty Member, Allameh Tabatabaeei University

Ebrahim Dibaji

Professor, Faculty Member, Islamic Azad University, Science & Research Branch

Abstract

Women have always had special status in various cultures and in all eras and their statuses have changed according to each era's culture and tradition. In the history of Iran after Islam which was coincided with Umayyad civilization and culture, woman had remarkable role and two mentioned cultures owned obvious differences and similarities in the field of women's cultural and social status partially. Khosrow & Shirin by Nizami was an iconoclast work in spite of an ancient background. On the other hand an Arab poet (Jamil ibn Ma'mar) – in Arabic literature – lived in an era in which women had no specific value; but the abovementioned poet paid special attention to women and their values in his poetries whose works aid us to study the aforesaid subject in Nizami's Khosrow & Shirin and Jamil ibn Ma'mar's Divan comparatively.

Keywords: feminism, feminism criticism, Nizami, Khosrow & Shirin, Jamil ibn Ma'mar.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی